

تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیرزاده

# ژئوشی در سر تکامل لباس ایرانیان در ادوار مختلف

بطلمیوس دوم با صد نیمکت طلاپوش آراسته، میان آنها سرپرده‌های زری ایرانی آویخته بوده حتی پارچه‌هایی که به جای زین با آنها روی اسب را می‌پوشانیدند با زردوزی زینت می‌یافت و غالباً دو شیر بالدار در گوشه آن که ظاهراً روی کپل اسب قرار می‌گرفته با نخ‌های زرین بافته بوده است.

یکی از یونانیان برجسته که در زمان اردشیر دوم هخامنشی به ایران آمده بود؛ در شگفت شد از این که کوروش جوان برادر اردشیر که جامه‌ای بس فاخر، زیبا و برازنده بر تن نموده است. مشاهده آثار طبیعت، تنوع تصاویر حیوانات که روی اسلحه و ظروف در زمان هخامنشیان دیده می‌شود روی پارچه‌های آنها بوده، خود دلیل این است که ایرانیان با دقت مظاهر طبیعت را نگاه می‌کنند و سلیقه خاصی برای مشاهده زیبایی‌های طبیعت دارند و این خود مقدمه سودمندی برای پیشرفت آنها در صنایع ظرفیه است.

پیاده‌ها معمولاً خود بر سر نداشتند بلکه حتی هنگام کارزار نیز کلاه معمولی شبیه باشلق بر سر داشتند. جوشن و نیم تنه‌ای نیز بر تن داشتند که بر روی آن برگ‌های آهنین مانند فلس‌های ماهی به نظر می‌رسید. برگ‌های فلس نما گاهی اوقات چدنی، پولادی و یا حتی از طلا بود و به نسبت پایه پوشنده آن، نیم تنه بالایی ضخیمی از پنبه استفاده می‌شد که به سبک نیم تنه جنگی مصری‌ها بی‌شابهت نیست و احتمالاً آن را پس از تسخیر مصر اقتباس کرده‌اند. ظاهراً جوشن چرمی هم در میان بعضی از قبایل ایرانی معمول بوده است.

لباس‌های ایرانیان دارای نقش و نگار انواع گل و برگ و شلووارهای آنان زردوزی و دارای خطوط متوازی و مورب و افقی بود.

تصویر شماره یک- لباس نیزه‌داران ساهی،  
از نقاشی‌های برجسته تخت جمشید از  
«ایران قدیم، فلاندن و گست»

نقوش و رنگ‌های گوناگون جامه‌های قرمز تیراندازان جاویدان که اکنون در موزه لوور قرار دارد؛ شاید نمونه زیبایی از پارچه‌های هخامنشی است. زری‌های ایران نیز که هم برای جامه و هم برای سرپرده به کار می‌رفته در آن زمان مشهور آفاق بوده است. تالار

شهریاری خشایارشا؛ تداوم شکوه هخامنشیان در ایران

خشایارشا در کنار کوروش و داریوش کبیر، یکی از شناخته شده ترین پادشاهان هخامنشیان نزد یونانیان است. دلایل آن هم روشن است. وی، ساهی بود که موفق شد حداقل برای مدتی کوتاه، آتن را در سال ۴۸۰ قبل از میلاد اشغال کند. او پس از ناکامی در پیروزی در جنگ علیه یونانیان به ویژه سالامیس، مجبور به عقب نشینی از یونان شد. (کورت ۲۰۰۷: ۳۳۸)

ناکامی پارسیان در جنگ ماراتن در زمان داریوش و سپس در زمان خشایارشا نقطه عطفی در تاریخ یونان شد که حتی در قرون جدید نیز مورد بحث و جدل‌های تاریخی میان اندیشمندان علم تاریخ و تاریخ کهن بوده است؛ به طوری که تاکنون آثار بسیاری به این واقعه مهم تاریخی اختصاص داده شده و هر کسی از منظر خود به پیامدهای این جنگ‌ها در دوره هخامنشیان و تأثیرات آن در تحولات سیاسی و فرهنگی قرون جدید و بحث‌های مرتبط به تمدن شرق و غرب پرداخته است.

تهیه پارچه را بنابر اشاره اوستا، ایرانیان آن عصر می‌دانستند و در فصول سرد، خز و پوست حیوانات برای لبه‌دوزی و آستر به کار می‌رفت و گاه پارچه‌ها و جامه‌ها را زردوزی می‌کردند و بافتن فرش نیز در میان ایشان رواج داشت. بافتن پارچه‌های ابریشمی و زری به رنگ‌های دل‌آویز از ۲۵ قرن پیش در ایران رواج داشته و هر دوت مانند سایر یونانیان از مشاهده جامه‌های زیبای ایرانی در شگفت بود.



در هر حال مهم‌ترین واقعه دوران پادشاهی خشایارشا، افزون بر تحکیم مبانی حکومت پدر، ادامه اقدامات عمرانی داریوش در تخت جمشید و شوش، انجام بعضی از اصلاحات اداری و سیاسی و پیگیری جنگ‌های ایران و یونان است. خشایارشا پس از کسب قدرت و سرکوب شورش‌های مصر و بابل، در ادامه سیاست گسترش شاهنشاهی و تنبیه یونانیان اقدام به لشکرکشی به یونان کرد

نام خشایار بر گرفته از واژه فارسی باستان Xerxes به معنی «فرمانروای مردان» یا «کسی که بر مردان حکومت می‌کند» است. وی که پیش از پادشاهی، سال‌ها به‌عنوان فرمانروای بابل و تحت فرمانروایی پدر بر آن سرزمین حکم می‌راند؛ از طرف مادری به کوروش بزرگ می‌رسید. علت انتخاب وی به‌عنوان ولیعهد و جانشین پدر علی‌رغم بزرگ‌تر بودن ارتابرنز، جایگاه مادر او (آتوسا) در دربار به‌عنوان فرزند کوروش ذکر کرده‌اند. البته در میان چهارپسری که آتوسا (دختر کوروش) برای داریوش به دنیا آورد، خشایارشا بزرگترین بوده اما در میان فرزندان دیگر داریوش، هیچ منبعی به ارشادیت وی به‌عنوان بزرگ‌ترین فرزند داریوش، اشاره نکرده است. خود خشایارشا در کتیبه‌اش در تخت جمشید به چگونگی به قدرت رسیدنش اشاره کرده است. در این کتیبه، پس از معرفی خود به‌عنوان فرزند داریوش و نوه ویشتاسب و نتیجه آرشامه، همچنین داریوش فرزندان دیگری نیز داشت اما به درخواست اهورامزدا، داریوش وی را به جانشینی خود گمارد و پس از درگذشت وی، خشایارشا در سال ۴۸۶ قبل از میلاد در سن ۳۶

بوده است که در آن زمان آتش، این عنصر زیبا را گویا از فرط زیاددوستی می‌پرستیدند و از دیرباز با آن آشنا بودند.

در مورد پیدایش آتش، فردوسی حکایتی دارد که «هوشنگ پادشاه پیشدادی، که شیوه کشت و کار، کندن کاریز، کاشتن درخت و... را به او نسبت می‌دهند، روزی در دامنه کوه ماری دید و سنگ برگرفت و به سوی مار انداخت و مار فرار کرد. اما از برخورد سنگ‌ها جرقه‌ای زد و آتش پدیدار شد.»

از دیگر نقوش پارچه‌های هخامنشی، ستاره‌های هشت پری دیده می‌شود که روزی زمینه زرد و صفحه مدوری نقش بسته شه و نیز گل‌هایی به رنگ‌های سبز و زرد روی زمینه سفید کشیده است. احتمال می‌رود که این گل‌ها بعداً روی جامه نصب شده باشد و در خود پارچه بافته نباشد. به هر حال صنعت نساجی در ایران ترقی فراوان داشت و مسلماً نمی‌توان انتظار داشت که پس از سالیان دراز و قرون متمادی، هنوز نمونه‌ای از آن زمان باقی مانده باشد.

لباس ارغوانی پادشاه پارس، همانند جامه بلند و باوقار مردم ماد بود و بر سر تاجی گرانبها داشتند. این تاج منحصر به فرد به شاهنشاهان و در حجاری‌های تخت جمشید منقوش است. گوشواره، بازوبند، زنجیر و کمربند نیز داشتند و تمام این آلات از زر ساخته شده و در نقوش حجاری دیده می‌شوند.

شاه با ریشی بلند و گیسوی بافته بر تخت زرینی قرار گرفته، عصایی در دست دارد که یک سر آن باریک و سر دیگرش منتهی به یک گوی زرین است. پشت سر او خادمی ایستاده که بادبزی در دست دارد.



تصویر شماره ۲- لباس آریایی از نقاشی‌های برجسته تخت جمشید (ریشارد)

شهرت اسپان مادی و پارتی در دنیا بسیار زیاد بود و داریوش هخامنشی نیز در یکی از کتیبه‌های خود به اسب‌هایش اشاره می‌کند. ایرانیان برای زین اسب، پارچه رنگین استفاده می‌کردند که گاهی اوقات زردوزی داشت و با نقش حیوانات و مناظر شکار آراسته بود. (مسیر تمدن و تربیت در ایران باستان)

به‌طور خلاصه درباره پارچه بافی و پوشاک در دوره هخامنشی می‌توان گفت با این‌که نمونه‌ای از صنعت بافندگی دوره هخامنشی باقی نمانده است اما طبق گفته‌های مورخین، به‌طور قطع این صنعت در آن روزگاران ترقی فراوان داشته است زیرا وقتی اسکندر به مزار کوروش رفت، ملاحظه نمود که تابوت طلایی او از فرش ظریف و زیبایی پوشانده شده است و این بهترین دلیل برای پیشرفت پارچه بافی در دوره هخامنشیان است زیرا از پارچه‌های سخت و خشن، جامه‌های زیبا نمی‌توان دوخت و نقوش زیبایی که پادشاهان بزرگ سلسله هخامنشی در دل سنگ‌های ستبر باقی می‌گذارند؛ گویای ترقی این صنعت در روزگاران کهن است.

لباس سربازان که در حاشیه شوش نشان داده می‌شود، دارای طرح‌ها و نقوش مفصل است. از جمله آنها اشکال مربع و مستطیل می‌باشد که از طرفی شعله‌هایی از آن زبانه می‌کشد و این نقش به‌طور یقین نتیجه افکار مذهبی ایرانیان در عهد هخامنشی



تصویر شماره ۳

سالگی به پادشاهی رسید. برخلاف ادعای خشایارشا که معتقد است داریوش وی را به رگم داشتن فرزندان دیگر به فرمانروایی و جانشینی خود منصوب کرده است؛ یوستین ( کتاب دوم) برخلاف سایر منابع که از ارتابرنز به عنوان فرزند بزرگ داریوش نام برده‌اند، از آریامنه به عنوان فرزند بزرگ‌تر که مدعی پادشاهی بود؛ نام می‌برد. در هر حال او نقل می‌کند که پس از بروز اختلاف، سرانجام موضوع را به داوری ارتافرنه- ساتراپ سارد- واگذار کردند. او به دلیل این که خشایارشا فرزند آتوسا پس از پادشاهی داریوش به دنیا آمده بود؛ به نفع وی رأی داد و بدین گونه خشایارشا به پادشاهی رسید. گفته می‌شود که خشایارشا در میان فرزندان داریوش، از همه خوش سیما تر و خوش اندام‌تر بوده و به گفته هردوت، هیچ‌کس شایسته‌تر از او برای جانشینی پدر نبود. این گفته هردوت تا حد زیادی با ادعای خود خشایارشا که خود را یک رزمنده توانمند و کاملاً خویشتندار تطبیق می‌کند. افزون بر آن در سنگ نگاره‌های تخت جمشید منسوب به خشایارشا از وی تصویری بلندبالا و خوش سیما آمده که باز با ادعای فوق، تاحدودی تطبیق می‌کند. خشایارشا پس از نشستن بر تخت پادشاهی و در همان ابتدای فرمانروایی، با دو شورش بزرگ در مصر و بابل روبرو شد.

### شورش مصر و بابل

گفته می‌شود پس از ناکامی سپاه پارسی در ماراتن در زمان داریوش بزرگ، اخبار این حوادث به تدریج به مصر که از طریق دریانوردان و تجار یونانی با یونان در تماس و ارتباط بود، رسید. ظاهراً تحت تأثیر این حوادث بود که مصریان در زمان حیات داریوش و در سال ۴۸۶ قبل از میلاد دست به شورش زدند؛ به طوری که داریوش مجبور شد پیش از حمله دوباره به یونان- که پس از جنگ ماراتن تدارک آن را دیده بود- به فکر توقف آن و آماده شدن برای سرکوب شورش مصر بيفتد.

سرانجام پیش از عملیات علیه شورش مصر، داریوش از دنیا رفت و این وظیفه برعهده خشایارشا گذاشته شد. لذا وی پس از تثبیت امور در سال ۴۸۵ قبل از میلاد، عازم مصر شد و به ادعای هردوت که تنها سند ما در این باره است؛ این شورش را به شدت

سرکوب کرد و مردم مصر را بیش از زمان داریوش به بردگی گرفت. گفته می‌شود که برخورد خشایارشا در این عملیات- که به ادعای برخی از پژوهشگران خود فرماندهی آن را برعهده داشت- بسیار بیرحمانه بود. او در طول لشکرکشی، اموال بسیاری از معابد را مصادره کرد و این عملیات را از عناوین تلاش برای فتح سرزمین جدید می‌نگریست. او حتی عنوان (شاه مصر) را از عناوین خود حذف کرد. این شورش در سال ۴۸۴ قبل از میلاد به پایان رسید و خشایارشا، برادر خود - هخامنش - را به عنوان ساتراپ جدید مصر منصوب کرد اما هخامنش بعدها در شوش ایناروس در حدود سال ۴۶۰ قبل از میلاد کشته شد. پیش از آن که خشایارشا خود را برای لشکرکشی علیه یونان آماده کند، با شورش بابلیان در سال‌های ۴۸۴ و ۴۸۲ قبل از میلاد روبرو شد که این شورش‌ها نیز به بی‌رحمانه‌ترین شکل سرکوب شد.

وی پس از سرکوب شورش مصریان، در فکر تدارک حمله به یونان بود که خبر رسید شخصی به نام بل شمانی در بابل قیام کرده و شهرهایی را به تصرف خود درآورده است. وی همچنین در این شورش، ساتراپ ایرانی را به قتل رساند و توانست حدود دو ماه به بخشی از بابل فرمانروایی کند. در مدت ۱۵ روز این شورش سرکوب شد و به پاسبان رسید.

خشایارشا همچنان در تدارک حمله به یونان بود و حتی بسیاری از نیروهای تدارکاتی راهی آسیای صغیر می‌شدند که به وی در اقامتگاه تابستانی‌اش در سال ۴۸۲ قبل از میلاد خبر رسید که دوباره در بابل شخصی قیام کرده، خود را شاه بابل خوانده و چند شهر را به تصرف خود درآورده است.

علت شورش‌های مصر و بابل را اغلب، تحمیل مالیات‌های سنگین و انتقال بسیاری از صنعتگران مصری و بابل به پارس و همچنین فشار برای ارسال نیرو برای حمله به یونان ذکر می‌کنند اما به نظر می‌رسد که ناکامی پارسیان در جنگ ماراتن در زمان داریوش و همچنین اعزام نیروهای نظامی به آسیای صغیر برای حمله به یونان که باعث کاهش نیروها و کاسته شدن فشار در ساتراپی‌ها شده بود؛ نیز بی‌تأثیر نبوده باشد.

با توجه به این که قیام دوم بابلیان در آستانه حمله نظامی به یونان انجام شد؛ بیش از پیش بر خشم

خشایارشا افزود. او سرکوب شورش را به مکابیز داماد خود و نوه مکابیز معروف که در کودتای داریوش علیه بردیا از یاران نزدیک او بود؛ سپرد. مکابیز با نیروی انبوه و ورزیده برای سرکوب شورش روانه بابل شد و محاصره این شهر چند ماه طول کشید تا سرانجام در اوایل سال ۴۸۱ قبل از میلاد نیروهای پارسی موفق به تصرف شهر بابل شدند.

### جنگ‌های ایران و یونان

پس از ناکامی داریوش بزرگ در جنگ علیه یونانیان در سال ۴۹۰ قبل از میلاد در ماراتن، وی در فکر تدارک سپاهی عظیم برای مقابله با یونانیان بود که در نهایت اجل به او مهلت نداد و در سال ۴۸۶ قبل از میلاد درگذشت و خشایارشا به جای وی، به پادشاهی پارسیان رسید. وی نیز احتمالاً در همان ابتدا سودای تصرف سرزمین اصلی یونانیان یعنی آتن و اسپارت را در سر می‌پروراند که شورش‌های مصر و بابل مواجه شد؛ لذا تصمیم گرفت پیش از انجام عملیات علیه یونانیان، شورش‌های مصر و بابل را سرکوب کند که این امر باعث تأخیر در لشکرکشی وی علیه یونانیان شد و تا سال ۴۸۰ قبل از میلاد طول کشید. در نهایت پس از سرکوب شدید مصر و بابل بود که وی فرصت یافت سپاهی را که قبلاً برای جمع‌آوری فراخوان داده بود؛ ساماندهی کند و به سوی آسیای صغیر و تنگه هلسپونت حرکت کند. درباره لشکرکشی خشایارشا به یونان و به طور کلی جنگ‌های پارسیان و یونانیان در زمان هخامنشیان و به ویژه پیامدهای جنگ، تاکنون بحث‌های زیادی نه تنها در میان تاریخ‌نویسان کهن و یونانیان بلکه در میان پژوهشگران جدید اروپایی تا امروز وجود داشته است و آن را یکی از وقایع مهم تاریخی دانسته‌اند که حاصلش استیلای عنصر یونانی و تمدن مغرب زمین بر تمدن شرق بوده است. به دیگر سخن به ادعای بعضی از تاریخ‌نویسان تجربی در صورت موفقیت پارسیان در جنگ علیه یونانیان، تمدن جهانی سرنوشته دیگر می‌یافت و امکان داشت که ما هرگز شاهد تحولات فرهنگی و سیاسی و پیشرفت‌های امروز نمی‌شدیم. از طرفی همان‌طور که می‌دانیم گزارش جنگ‌های پارسیان و یونانیان، صرفاً از جانب یونانیان به ویژه هردوت که در جبهه مخالف و دشمن ایرانیان بوده، گزارش شده است.